

پیشگفتار:

حمد و سپاس خدایی را که توفیق داد تا در عرصه علم و فرهنگ خصوصاً فرهنگ اسلامی گامی هرچند کوتاه بردارم و توانایی داد تا قلم در دست گیرمک و مطلبی در این باب بنگارم.

در این مجال اندک دشوار است که با افکار کوتاه خود، مطلبی بنویسم که اندیشه بلند و والای مردی از خاندان رسول الله^(ص) را به تصویر بکشد؛ مردی که برای استواری دین جدش در کشوری نه چندان آشنا اما عاشق اهل بیت^(ع) به شهادت رسید و الگوی بشریت تا ابد شد و امروز پس از گذشت سالهای سال این حقیر قلم بدست گرفته‌ام تا در حد توان خود، مقاله‌ای با مضمون «امامت و ولایتمداری در سیره امام رضا^(ع)» بنویسم؛ هرچند نمی‌توان امامت را توصیف کرد و این کار فقط از معصوم برمی‌آید ولی می‌توان امامت را از زبان معصوم مورد بررسی و کندوکاو قرار داد.

مسئله امامت، موضوعی پیچیده و دارای قدمتی دیرین است؛ همانگونه که پادشاهان برای خود جانشین انتخاب می‌کنند، پیامبران الهی نیز می‌بایست پس از خود جانشینانی برای امت برگزینند تا هدایت قوم و امت را به عهده گیرند. امامت نه تنها در اسلام بلکه از زمان حضرت ابراهیم^(ع) مطرح گشته است؛ همانچنانکه خداوند پس از پیروزی حضرت ابراهیم^(ع) در امتحانات بزرگ الهی، خطاب به وی فرمودند:

«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» [همانا تو را برای مردم امام قرار دادم.]

نکته مورد توجه اینکه پس از درخواست ابراهیم خلیل^(ع) از خداوند که «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»، خداوند فرمودند:

«لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» [عهد من به ستمکاران نمی‌رسد.]

مفهوم این خطاب این است که امامت چنان مسئله مهمی است که نباید به دست ستمکاران بیفتد و امام فقط از طرف خداوند منصوب می‌شود و این آیه، امامت هر ظالمی را تا قیامت باطل می‌کند.

لازم به ذکر است که امامت از نبوت و رسالت نیز والاتر و ارزشمندتر است، همانگونه که حضرت ابراهیم^(ع) ابتدا به نبوت رسید و پس از پیروزی در امتحانات بزرگ الهی مقام امامت را بدست آورد.

دیدگاه امام رضا^(ع) از امامت مسلماً یک دیدگاه کاملاً منطقی و درست خواهد بود زیرا وی خود امامی معصوم است و از طرف خداوند انتخاب شده است.

در این جا نیز سعی شده اکثریت مضامین و گفتارها از احادیث و روایات رضوی برداشت گردد. امید است این مقاله مورد توجه و عنایت حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) و خواهر بزرگوارشان حضرت فاطمه معصومه^(س) قرار گیرد.

«امامت» در نگاه اول از واضح‌ترین واژه‌هایی است که هر مسلمانی به گوش خود شنیده است اما در عین وضوح دنیایی از معنی را در خود جای داده است. این معانی بلند را کسی جز مقام امامت که لباس آن را از طرف خدا پوشیده، دیگری نمی‌تواند بیان کند.

این واژه دور آشنا که بیش از چهارده قرن است بین مسلمانان به عنوان یک فرهنگ تلقی می‌شود، به قاطعیت می‌توان گفت که واژه درآشنا نیز هست. می‌توان ادعا کرد که نه تنها بسیاری از اهل اسلام معنای آن را اشتباه فهمیده‌اند و یا نفهمیده‌اند بلکه ما شیعیان نیز خود را به آن نزدیک نکرده‌ایم و از لایه رویین آن وارد اعماقش نشده‌ایم.

«امامت شیعه» واژه‌ای آشنا نزد اندیشمندان اسلامی و غیراسلامی است و به عنوان اعتقاد کسانی شناخته می‌شود که پس از گذشت هزار و چهارصد سال، غدیر را فراموش نکرده‌اند و همچنان پیرو فرمان خداوند و ابلاغ پیامبر اسلام^(ص) بودند و غدیری باقی ماندند.

اکنون بر ما شیعیان است که با حرکتی علمی در صدد رسوخ عقاید خود باشیم و در محضر مقام مقدس امامت گوش جان به فرمایشات معصوم هشتم^(ع) بسپاریم تا اعتقاد خود را جانی تازه ببخشیم.

حدیث رضوی درباره امامت که در شهر مرو از لبان مبارک امام رضا^(ع) همچون چشمه‌ای زلال جوشیده، تابلوی بلندی از حقیقت امامت است. امام^(ع) نه تنها امامت و ولایت را تبیین فرموده که گوشه‌هایی از اعماق آن را هم به ما نشان داده است. در این کلام وحی گونه، هم آیات قرآنی بیان شده و هم روایات و نصوص پیامبر^(ص) آمده و هم از نظر عقلی بیان روشنی درباره امامت ارائه شده است.

از یک نگاه این حدیث محبت و لطف رضوی است و برای هر کس که در دلش شک و شبهه‌ای در امامت باشد یا سؤالی در اصل امامت در ذهنش وسوسه کند، کلید حل مشکلات است.

امام هشتم^(ع) این حدیث را در شرایطی که فضای فکری جامعه مسلمین به شدت مغشوش بود و از سوی دیگر آن حضرت در تبعیدی ناخواسته به سر می‌برد، بیان نموده است. مضامین این حدیث بی‌نیاز از سند است، چرا که جز امام معصوم^(ع) نمی‌تواند چنین تعریف بلند و عمیقی از امامت داشته باشد و متن آن تداعی کننده نهج البلاغه و صحیفه سجادیه است.

جا دارد هر شیعه‌ای لااقل یک بار در عمر خود این حدیث بلند امامت را مورد مطالعه قرار دهد و سفری به اعماق آن نماید.

اینک در این مقاله در دو فصل به بررسی مسئله امامت می‌پردازیم:

۱- بررسی و مروری بر حدیث امامت.

۲- موضوع امامت در کلام و سیره رضوی.

پیشینه حدیث امامت:

قبل از مرور حدیث لازم است نکاتی را به عنوان مقدمه حدیث یادآور شویم:

اولاً: از جمله سیاست‌های مأمون عباسی این بود که حضرت را به اجبار از مدینه به خراسان آورد و این گونه وانمود کرد که نذر نموده اگر بر برادر خود امین پیروز شود و خلافت را به دست گیرد آن را به بهترین آل ابیطالب بسپارد. آنگاه که حضرت پیشنهاد وی را نپذیرفت، ایشان را به عنوان ولی عهد معین نمود که این برنامه هم اجباری دیگر بود. مأمون در پی این رفتار شیطانی می‌خواست افکار شیطانی خود را نیز جامه عمل بپوشاند که از جمله اهداف او می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱- در اختیار گرفتن بزرگ بنی‌هاشم و علویان.

۲- جلب رضایت بسیاری از مخالفان حکومت بنی‌العباس.

۳- ایجاد محبوبیت و چهره‌ای از اخلاص.

۴- مقابله و سرکوب علمی و مذهبی و فرهنگی ادیان مختلف در ایران.

امام رضا^(ع) نیز با اجبار مسئله ولایت‌عهدی مأمون را پذیرفت به شرط آنکه در هیچیک از امور سیاسی و مملکتی دخالت نکند و هنگام این پذیرش فرمود:

« خداوندا، تو می‌دانی که مرا مجبور کردند و با اکراه این امر را قبول کردم ... خداوندا، عهدی نیست مگر عهد تو و ولایتی نیست مگر از جانب تو؛ مرا توفیق ده که دین تو را بپا دارم و سنت پیامبرت را زنده بدارم. »

ثانیاً: حضور ادیان مختلف اسلامی و عمدتاً غیراسلامی در ایران آن عصر و به خصوص در خطه خراسان است. ایران آن زمان که حدود یک قرن تحت سلطه حکومت‌های اسلامی بود، از نظر علمی و فرهنگی جایگاهی خاص در جهان داشت و پیش از اسلام در کنار روم یکی از دو امپراطوری بزرگ و قدرتمند جهان به شما می‌آمد. در زمان خلافت مأمون و امامت امام رضا^(ع) ادیان و مذاهب مختلف در ایران وجود داشتند و هر کدام برای خود عبادتگاه‌های مفصل و مراسم ویژه و دانشمندان بزرگ داشتند.

از جمله می‌توان به این ادیان اشاره نمود: زرتشتی، مسیحیت، اهل تسنن، یهودیان، مانویان، مزدکیان، بوداییان، خوارج، گرایش‌های یونانی و ادیانی دیگر همانند ادیان هندی و ادیان بدوی و ابتدائی.

بنابراین موقعیت کشور ایران و موضع حاکمیت حکومت‌های اسلامی بر این کشور بسیار خطیر و حساس بوده و یکی از اهداف مأمون در آوردن امام هشتم^(ع) از مدینه به مرو، مقابله و مباحثه و سرکوب این ادیان بوده است. مأمون عباسی نیز محافل و مجالس علمی فراوانی دایر می‌کرد و در این

مجالس امام رضا^(ع) همه را مجاب و سرافکنده می‌فرمود و حتی طبق دین و آئین خودشان و از کتابهای آسمانی آنها استدلال می‌نمود. گرچه خلیفه عباسی از این اقدام نیتی پاک نداشت و چه‌بسا می‌خواست امام در جواب درماند و شخصیت امام خدشه‌دار شود ولی حجت خداوند تبلیغ خود را می‌نمود و به وظیفه امامت عمل می‌کرد.

از این‌رو شخصیت امام و مقام امامت در آن زمان جلوه‌ای خاص نمود و هشتمین حجت پروردگار انقلابی در میادین علمی و فرهنگی و مباحثات اعتقادی ایجاد نمود و دانشمندان برگزیده علم و فرهنگ و ادب آن زمان را مبهور خود ساخت.

ثالثاً: امام رضا^(ع) غیر از این مجالس، با شیعیان و خاصان خود نیز مجالسی داشتند که در یکی از همین مجالس حدیثی پرمحتوا و عمیق که بر محور امامت و مسئله ولایت می‌باشد را بیان فرمودند.

این حدیث در منابع زیادی از شیعه نقل شده که از آنها می‌توان به کتابهای (الکافی) از شیخ کلینی، (اکمال‌الدین) و (معانی‌الآخبار) و (عیون‌اخبارالرضا^(ع)) از شیخ صدوق، (الغیبه) از شیخ نعمانی، (الاحتجاج) از شیخ طبرسی و (بحارالانوار) از علامه مجلسی اشاره کرد. در اکثر منابع، مقدمه حدیث امامت اینگونه بیان شده که:

((عبدالعزیز بن مسلم می‌گوید: در زمان علی بن موسی‌الرضا^(ع) در مرو بودیم. در ابتدای ورودمان، روز جمعه‌ای در مسجد جامع شهر جمع شدیم. مردم بحث امامت را پیش کشیدند و کثرت اختلاف درباره آن را یادآور شدند. من بر آقا و مولایم امام رضا^(ع) داخل شدم و او را از آنچه مردم در آن صحبت کرده بودند آگاه ساختم؛ حضرت تبسمی کرده و حدیث امامت را فرمودند.))

متن حدیث امامت:

در اینجا به طور مختصر و خلاصه متن حدیث امامت را بیان می‌کنیم.

« خداوند تبارک و تعالی پیامبرش^(ص) را قبض روح نکرد مگر پس از آنکه دین را برای او کامل کرد و قرآن را بر او نازل ساخت که در آن تفصیل هر چیزی هست. در قرآن حلال و حرام و حدود احکام و تمامی آنچه مردم بدان احتیاج دارند را کاملاً بیان نموده است، همانگونه که می‌فرماید: در قرآن نسبت به هیچ چیز کوتاهی نکرده‌ایم. و در حجه‌الوداع ای آیه را نازل نمود: امروز برای شما دینتان را کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما راضی شدم. پس امر امامت تمام بودن دین است.

و پیامبر^(ص) از دنیا رفت مگر آنکه برای امتش راهنماهای دینش را روشن ساخت و راه‌های آن را برایشان واضح نمود و آنها را بر اراده نمودن حق رها ساخت (تا هر راهی را خود می‌خواهند انتخاب کنند). و علی^(ع) را علم و امام بر آنان گماشت و هیچ چیزی را که امت احتیاج بدان داشت رها

نساخت مگر آن که بیانش نمود. پس هر کس گمان می کند خداوند عزوجل دینش را کامل نگردانیده به راستی کتاب خداوند را رد نموده است و هر کس کتاب خداوند را رد کند او کافر است.

همانا امامت جلیل القدرتر و عظیم الشان تر و در اطراف آن نظردادن ممنوع تر و فرورفتن در آن دورتر از آن است که مردمان با عقل هایشان بدان برسند یا اینکه با نظرهایشان آن را دریابند یا امامی به اختیار خود بپا دارند.

پس از کجا این جاهلان (امام) اختیار می کنند؟ به راستی امامت مقام پیامبران و میراث جانشینان است. همانا امامت جانشینی خداوند عزوجل و جانشینی رسول (ص) و مقام امیرالمؤمنان (ع) و میراث حسن (ع) و حسین (ع) است. «

در ادامه حدیث، امام رضا (ع) امامت را چنین وصف می نماید:

« به درستی امامت زمام دین و نظام مسلمانان و اصلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت اساس اسلام نجات دهنده و شاخه بلندمرتبه آن است و تمام بودن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و زیادتی غنیمت و صدقات و اجرا کردن احکام و محافظت مرزها و اطراف (سرزمین اسلامی) با امام حاصل می شود.

و این امام است که حلال خداوند را حلال و حرام خداوند را حرام می کند و حدود خداوند را بپا می دارد و از دین خداوند پاسداری می کند و به راه پروردگارش با حکمت و موعظه نیکو و برهان رسا دعوت می نماید.

امام همانند آفتاب تابنده ای است برای عالم که در افق قرار دارد و دستها و چشمها بدان نمی رسد. امام همانند ماه شب چهارده نورانی و چراغ درخشنده و نورپخش کننده و ستاره هدایت کننده در تاریکی های ظلمت و سرزمین خشک و گرداب های دریاهاست.

امام آب گوارا در تشنگی و نشان دهنده هدایت و نجات دهنده از پلیدی است.

امام پاک شده از گناهان و به دور از عیبها، مخصوص به علم و مشخص شده به حلم است. امام نظام دین و عزت مسلمانان و خشم منافقان و هلاکت کافران است.

پس آن کیست که به معرفت امام دست می یابد و اختیار نمودن او برایش ممکن است؟

هیئات هیئات! عقلها گمراه گشتند و رؤیایا از هم گسسته و عقلها حیران شده و چشمها ضعیف گشته و بزرگان کوچکی نموده و حکیمان حیران شده و خطیبان در تنگنا قرار گرفته اند و عاقلان جاهل شدند و شاعران زبان بسته شده و ادیبان عاجز شده و رساگویان از وصف شأنی از شئون امام یا فضیلتی از فضایلش درمانده اند؛ پس به عجز و کوتاهی اقرار نموده اند.

امام عالمی است که نادانی ندارد، دعوت کننده ایست که باز نمی ایستد؛ معدن قداست و پاکی و بندگی و زهد و علم و عبادت است؛ اختصاص داده شده به دعوت پیامبر (ص) است و او از نسل مطهره بتول (فاطمه زهرا (س)) است که هیچ طعنه زنده ای در نسب برای او نیست و هیچ صاحب شرافتی با او

برابری نمی‌کند؛ در خانه‌ای از قریش و برتری در هاشم است و خاندان از آل‌رسول و رضایت از خداوند که شرافتِ اشراف و شاخه‌ای از عبدمناف است.

امام نامدار علم است؛ حلمش کامل است و به امامت نیرومند است. دانای به سیاست است و اطاعت او واجب است. بپاخواسته به امر خداوند است و نصیحت‌کننده برای بندگان خداوند است و نگهدارنده دین خدا است.»

و در آخر این حدیث خطاب به کسانی که می‌خواهند امام را خودشان انتخاب نمایند چنین می‌فرماید:

«آیا قادر به چنین کارهایی هستید تا امام را اختیار کنند؟ یا اختیارشده‌شان به این صفت باشد تا او را پیشوا قرار دهند؟

قسم به خانه حق خداوند ستم نمودند و کتاب خداوند را پشت‌سر خود انداختند، گویا آنان نمی‌دانند؛ در حالی که در کتاب خداوند هدایت و شفا است.

پس آنان آن کتاب را به کنای انداختند و هواهای خود را پیروی نمودند. خداوند هم آنان را سرزنش نموده و آنها را مورد بغض قرار داده و هلاکشان نموده است.»

این حدیث شریف و گفتار سراسر معجزه امام رضا^(ع)، روایتی جامع در امامت و واژه ولایت است و جا دارد هر شیعه‌ای در آن بیاندیشد تا دریابد که امام^(ع) چه نکات عمیق و معارف بلندی را در آن بیان نموده و چگونه جایگاه امامت و صاحب آن مقام آسمانی را به شیعیان معرفی فرموده است.

بررسی حدیث امامت:

❖ قرآن و ولایت :

امام رضا^(ع) در شروع دُرّافشانی خود اشاره به دو رکن اسلام و عقیده اسلامی دارد: قرآن و ولایت، کتاب و سنت و به تعبیر جامع افراد: تقلید.

پس از آن اشاره به غدیر و ولایت نموده که چگونه دین و این قرآن با ولایت در روز غدیر بارور گشت و درخت اسلام بلکه رسالت تمامی پیامبران^(ع) به ثمر نشست. امام در این جملات، غدیر و ولایت را به نصّ قرآن کمال دین و تمام نعمت قرار داده و این که پیامبر^(ص) سر بر زمین نگذارد مگر آن که تمام احتیاج امت را بیان داشت، تا چه رسد به ولایت و مقام خلافت.

❖ طعنه بر دشمنان :

سپس حضرت در رد دشمنان و مخالفین مذهب تشیع جملاتی بیان می‌دارد و تعجب از این باور که خداوند دینش را کامل نگردانیده و اختیار را با مردم نهاده است.

امام^(ع) این عقیده را رد بر کتاب خدا و چنین باوری را کفر می‌داند. و بیان می‌دارد که اکثریت مردم چقدر کوتاه‌فکرند که می‌خواهند در امامت و صاحب آن اظهار نظر کنند. امامت عظیم‌الشان تر و بلندمرتبه‌تر از آن است که عقل‌های کوچک مردمان بدان دست یابد تا چه رسد که بخواهند صاحب آن را بشناسد و نصب نمایند و با رأی و نظر خود او را اختیار کنند و امام برای امت بسازند.

❖ بلندای مقام امامت :

امام رضا^(ع) به بیان بلندای مقام امامت می‌پردازد و می‌فرماید: « امامت یعنی جایگزینی از طرف خداوند. امامت یعنی جانشینی نبوت. امامت مرتبه بلند اوصیاء و ارث سفیران الهی و پیامبران و هم میراث حسن^(ع) و حسین^(ع) است. آنگاه حضرت اوج دیگری از عظمت مقام امامت را بیان فرموده است. به راستی که بزرگترین سربلندی شیعه امامان معصوم هستند.

حلال خداوند چیست؟ آنچه امام حلالش دانسته ؛ و حرام الهی چیست؟ آنچه امام حرام بودن آن را اعلام فرموده است. این همان عقیده پاک و دیرین شیعه است که از ضروریات تشیع به شمار می‌آید : ولایت تشریعی برای چهارده معصوم که در تمام عالم مخصوص به ایشان است.

❖ نور امامت :

در فراز بعدی امام رضا^(ع) شخصیت امام را به خورشید نورانی مثال زده است. خورشیدی که با درخشش خود و طلوع روحبخشش عالمی را نورانی می‌گرداند و همه موجودات از آن بهره می‌گیرند و در عین حال دست هیچکس بدان نمی‌رسد و نخواهد رسید و هرکس هوس نزدیک شدن به آن را داشته باشد ذوب می‌گردد.

آری! اگر خورشید چشمه نور و انرژی و گرماست ، همانگونه بلکه هزاران برابر فراتر امام است. بالاتر اینکه جبرئیل امین وحی در معراج به پیامبر^(ص) فرمود:

« لو دنوت أنملة لاحترق » [اگر سرانگشتی نزدیک‌تر بیایم می‌سوزم.]

این است آن خورشیدی که امام هشتم^(ع) فرموده است که نه تنها دست کسی به آن نمی‌رسد بلکه دیدگان نیز از دیدن آفتاب عاجزند. پس هیچکس نمی‌تواند امام را آنگونه که هست ببیند ، تا چه رسد که دسترسی به مقام او بیابد و خود را نزدیک نماید.

❖ صفات و خصایص امام :

سپس امام رضا^(ع) صفات و خصایص امام را بیان می‌نماید که :

امام همانند دریای پرتلاطمی است که با هر موجی ، میلیون‌ها سنگریزه معصیت را از ساحل دل می‌زداید. چنین دریایی حتماً خود یکسره پاکی و به دور از هر گناه و پلیدی خواهد بود ؛ پاک از

هر عیب و نکوهش است. چنین قدّیس روحانی البته مخصوص شده به علم است که امواج آن پر از قطرات حلم است. ولی این دریا نه دریایی است که گاهی امواجی سهمگین داشته باشد و خرابی به بار آورد ، بلکه نظم و نظام دین به امام است.

عزت و سربلندی مسلمانان با وجود امام معصوم است و وجود امام است که منافقان و دورویان را پر از غیظ و غضب می کند و کافران ، همیشه از او می گریزند. چه زیبا فرموده امام صادق (ع) در دعای ندبه در مورد امام زمان (عج) :

« أَيْنَ مُعْزِ الْأَوْلِيَاءِ وَ مَذِلِّ الْأَعْدَاءِ » [کجاست عزت دهنده اولیاء و ذلیل کننده دشمنان؟]

❖ ناکوانی همگان در برابر امام :

تکرار کلمه هیهات از سوی امام هشتم (ع) در این حدیث بسیار معنی دارد. همانند کودکی که هوس پرواز دارد و برای خود رجز می خواند که چنین می کنم و چنان می کنم و بزرگتری که با دیده حقارت او را می نگرد و تنها با تبسم و تأسف می گوید : هیهات ، هیهات !
عقلی که باعث عبادت رحمن و به دست آوردن بهشت است ، چرا باید این گونه در کلام امام هشتم (ع) مورد نکوهش قرار گیرد که بفرماید : عقل ها گمراه گشتند.

این تقصیر عقل نیست بلکه صاحبان آن مقصرند. این وساوس شیطان و نفس سرکش و همیشه در حال طغیان و هزاران دسیسه دیگر دنیوی است که عقل بدان خوبی را به چنین گمراهی می کشاند. تعقل صحیح می بیند که چگونه همه بزرگان بر آستان اهل بیت (ع) سر تعظیم فرود آورده اند. از حکیمان گرفته تا بردباران ، از خطیبان بوده تا شاعران و ادیبان و بلغان ، همه عاجز و درمانده شده اند و حتی شأنی از شئون امام و فضیلتی از فضایل و مناقب امام را نتوانسته اند بازگو کنند.

❖ نسب و حسب امام :

امام رضا (ع) به اینجا که می رسد افتخاری از امام را بیان می دارد که گوشه ای از مقام عصمت حضرت فاطمه زهرا (س) از این جمله فهمیده می شود :
« امام کسی است که مخصوص به دعوت پیامبر (ص) است و هم امام از نسل پاک و پاکیزه فاطمه اطهر و بتول (س) است. هیچ طعنه زنده ای در نسب برای او نیست و هیچ صاحب شرافتی با او برابری نمی کند. »

آیا مقام فاطمی و نسل زهراى اطهر (س) چیست که حضرت ، امام و امامت را مفتخر بدان می داند؟ امام بهترین نسب و بالاترین حسب و شرافت را در دنیا داراست که پیش از او و پس از او هیچکس به این شرافت نسب نخواهد رسید و این منافاتی با « إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ » ندارد ، چرا که در آن جهات نیز امام مانند و مثلی ندارد که امام روح تقوا و عبادت است.

ولی امام از این جهت نیز باید برترین و بالاترین باشد که در نسب و حسب کسی همتایش نباشد و چه نسب و حسبی بالاتر از این نسل : نسل فاطمی از خاندان و قوم قریش آن هم از بنی هاشم و عترت پاک رسول مکرم اسلام^(ص) و هم بهترین و برترین شاخه از فرزندان عبدمناف.

خداوند امام را این گونه اختیار نموده تا حجت بر بندگان و هم شاهد بر مخلوقاتش باشد. این است فضل و برتری که خداوند به هر کس بخواهد می دهد. به راستی مردمان چنین شخصیتی را می توانند دریابند تا انتخاب کنند؟ چگونه تشخیص می دهند که خداوند این فضایل را به چه کسی داده است؟ چگونه می دانند که آن کس را که اختیار کرده اند این صفات را داراست؟

امامان در سیره امام رضا (ع)

آیات امامت:

آیاتی که در قرآن مجید در مورد امامت و ولایت آمده بسیار است. این آیات را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: یکی آیاتی که مطالبی در مورد مقام امامت بیان نموده است و دیگری آیاتی که در اثبات امامت ائمه دوازده‌گانه است. قسم دوم را نیز می‌توان به دو دسته منقسم نمود:

۱- آیاتی که در ظاهر و لفظ دلالت بر امامت دارد.

۲- آیاتی که در لسان معصومین^(ع) به امامت یا ولایت تفسیر شده است.

آیاتی که امام رضا^(ع) در حدیث امامت آورده از جمله آیاتی است که در ظاهر و لفظ دلالت بر امامت دارند.

از جمله این آیات آیه اولی الامر است که بهترین و واضح‌ترین آیه در مورد امامت است: «همانا صاحب اختیار شما در همه امور خداوند است و پیامبرش و کسانی که ایمان آوردند و نماز بپا می‌دارند و زکات می‌دهند در حالی که رکوع‌کننده هستند.»

به اتفاق شیعه و عامه این آیه در مورد امیرالمؤمنین^(ع) نازل شده است؛ در ماجرای که حضرت در حال رکوع بودند، سائلی وارد مسجد شد و کسی چیزی به او نداد. آن حضرت در همان حال رکوع انگشت خود را که بسیار ارزشمند بود از دست برآورد و به آن سائل بخشید. البته زکات در این آیه معنای کلی آن است که شامل صدقه می‌شود و منظور زکات فقهی نیست. همان‌جا بود که این آیه بر پیامبر^(ص) نازل شد. حتی یکی از سرکرده‌های منافقین پس از این ماجرا چندین بار در حال رکوع صدقه داد تا بلکه در مورد او نیز آیه‌ای نازل شود، ولی آیه که هیچ‌گاه حتی پیامبر^(ص) هم کلامی نفرمود.

در قسمتی از خطبه نیز امام رضا^(ع) چنین می‌فرماید:

«به راستی امامت است که خداوند ابراهیم خلیل^(ع) را پس از نبوت و دوستی خود به عنوان مرتبه سوم بدان اختصاص داد و فضیلتی است که او را بدان شرافتمند نمود و یادش را با امامت بالا برد که خداوند می‌فرماید: همانا من تو را برای مردم امام قرار دادم. ابراهیم^(ع) از خشنودی بدان عرض کرد: و از نسل من هم امام قرار ده. خداوند عزوجل فرمود: عهد من به ستمکاران نمی‌رسد. پس این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل کرده و امامت در برگزیدگان قرار گرفت.

و در حجه‌الوداع این آیه را نازل فرمود: امروز دینتان را برای شما کامل نمودم و نعمتم را تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما راضی شدم. پس امر امامت، تمام بودن دین است.»

ارتداد مردم:

موضوع ارتداد مردم از دین پس از پیامبر^(ص) و بازگشتن همه به جاهلیت خود به جز معدودی، از مسلمات مذهب تشیع و مکتب اهل بیت^(ع) است، بلکه نصّ صریح قرآن مجید است که: «و نیست محمد مگر پیامبری که پیش از او نیز پیامبرانی از دنیا رفتند که اگر او از دنیا برود یا کشته شود به پیشین خو باز می گردید و هر کس به پیشین خود باز گردد هیچ گاه خداوند ضرر نمی بیند.»

در مورد ارتداد مردم پس از پیامبر^(ص) در کتب شیعه حدود هشتاد حدیث وارد شده که چندی از آنها از نظر سند صحیح هم هستند. به عنوان نمونه: «پس از رسول خدا^(ص) همه مردم مرتد شدند مگر سه نفر». حضرت امام رضا^(ع) هم این واقعه مسلم تاریخی را با لحنی بسیار جدی این گونه بیان می دارد:

«چرا که امام از روی بصیرت را ترک کردند و شیطان عمل های آنان را زینت بخشید و آنان را از راه باز داشته در حالی که همه چیز را می دانستند. از اختیار خداوند و اختیار رسولش به اختیار خودشان روی گرداندند. قسم به خانه حق خداوند که ستم نمودند و کتاب خداوند را پشت سر خود انداختند، گویا آنان نمی دانند؛ در حالی که در کتاب خداوند هدایت و شفاست. پس آنان کتاب خداوند را به کناری انداختند و هواهای خود را پیروی نمودند و پروردگار عزوجل فرموده: نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آوردند خشم بزرگی است اینچنین خداوند بر هر قلب باتکبر و سرکش مهر می زند.»

اکمال دین و اتمام نعمت:

از افتخارات شیعه و مختصات غدیر این است که پس از واقعه غدیر و نصب امیرالمؤمنین^(ع) آیه اکمال دین و اتمام نعمت نازل گشت، یعنی در طول بیست و سه سال رسالت پیامبر^(ص) و این همه احکام و آیات که نازل گشته بود هنوز دین خداوندی کامل نگشته و خداوند نعمت را تمام نگردانیده بود، حتی در سفر حجه الوداع و پس از اعمال باشکوه حج. تنها در غدیر و پس از واقعه غدیر بود که این آیه نازل گشت و به عنوان گلوازه قرآنی غدیر در کتب حدیث و تاریخ و تفسیر ثبت گردید. در تفاسیر شیعه و عامه وارد شده که این آیه در غدیر و پس از اعلان ولایت نازل گشت و هم مضمون آیه که اکمال دین و تمام نعمت با ولایت و امامت است در احادیث بسیاری وارد شده است. امام رضا^(ع) نیز به همین آیه اشاره دارد و می فرماید:

«و پیامبر^(ص) از دنیا نرفت مگر آنکه برای امتش راهنماهای دینش را روشن ساخت و راه های آن را برایشان واضح نمود و آنها را بر اراده نمودن حق رها ساخت (تا هر راهی را خود می خواهند انتخاب کنند). و علی^(ع) را عَلم و امام بر آنان گماشت و هیچ چیزی را که امت احتیاج بدان داشت رها نساخت مگر آن که بیانش نمود.»

پس هرکس گمان می کند خداوند عزوجل دینش را کامل نگردانیده به راستی کتاب خداوند را رد نموده است و هرکس کتاب خداوند را رد کند او کافر است. همانا خداوند تبارک و تعالی پیامبرش را قبض روح نکرد مگر پس از آن که دین را برای او کامل کرد. »

برتری امامت بر نبوت:

برتری مقام امامت بر مقام نبوت یکی از مفاهیم و معارف مسلم قرآنی است. طبق همین معنای بلند از قرآن کریم ، شیعه نیز اعتقاد دارد که مقام امامت و امام از نبوت و نبی برتر و بالاتر است و بر همین اساس ائمه برتر از انبیاء هستند و احادیثی نیز دلالت بر این اعتقاد است. از معتقدات شیعه است که تمام فضائل و خصوصیات پیامبران^(ص) در امیرالمؤمنین^(ع) جمع است و حتی حدیثی مفصل از امیرالمؤمنین^(ع) وارد شده که حضرت افضلیت خود بر تمام پیامبران^(ص) را بیان می دارد. امام زمان^(عج) نیز هنگام ظهور خطبه ای می خوانند و در آن بیان می فرمایند که تمامی فضائل و خصوصیات پیامبران^(ع) به جز پیامبر اسلام^(ص) در آن حضرت جمع گردیده است. در حدیث امامت نیز به همین مفهوم قرآنی اشاره شده و امام رضا^(ع) استشهد به آیه آن می فرماید:

« به راستی امامت است که خداوند عزوجل ابراهیم خلیل^(ع) را پس از نبوت و دوستی خود به عنوان رتبه سوم بدان اختصاص داد و فضیلتی است که او را بدان شرافتمند نمود و یادش را با آن بالا برد که همانا خداوند می فرماید: همانا من تو را برای مردم امام قرار دادم. »

امامت ، اصلاح و اساس دین:

ارتباط امامت و اسلام همانند آب و زندگی است. آب که خود نعمتی است بزرگ اگر اثر حیات و زندگی در آن وجود نداشت در واقع هیچ ارزشی نداشت ، به عبارت دیگر اصلاً هیچ آب را آب نمی گویند مگر آنوقت که حیات در او باشد. اسلام نیز بدون امامت ، آن حیات معنوی و اثری که باید را دارا نیست بلکه بسی باعث گمراهی و ضرر است. در واقع اسلام یعنی امامت و امامت یعنی اسلام. در حدیث امامت نیز این گونه آمده که :

« امامت اساس اسلام نجات دهنده و شاخه بلندمرتبه آن است. »

برخلاف آنچه اهل دنیا و ریاست تصور می کنند ، اگر پیروی از امامت و امام را می نمودند از نظر دنیایی نیز در بالاترین درجه قرار می گرفتند. چنانچه پیامبر^(ص) فرمود و حضرت زهرا^(س) نیز در روزهای غضب خلافت این مفهوم را بیان داشت و شاگرد ممتاز مکتب امامت سلمان فارسی نیز همین را گفت که اگر پیروی از امیرالمؤمنین^(ع) می نمودید ، آسمان برکات خود و زمین دفینه های خود را بر

شما ظاهر می‌شاخت ؛ یعنی همانچه در زمان ظهور امام زمان^(عج) خواهد شد و از هر لحاظ دنیا به کمال خود می‌رسد ، چه معنوی و چه دنیوی.

در طرف مقابل می‌بینیم چه بدبختی‌ها و فلاکت‌هایی در زمان خلافت خلفای جور بر سر مردمان آمد که شرح آن را می‌توان در کتب تاریخ مشاهده نمود. به عنوان مثال تنها در زمان خلافت عمر قحطی و خشکسالی و طاعونی هولناک در شام رخ داد و جان بسیاری را گرفت! به همین مفهوم در حدیث امامت نیز اشاره شده‌است:

« به راستی امام زمام دین و نظام مسلمانان و اصلاح دنیا است. »

امام ناصح بندگان:

اگر مردم دنیا از هر قومی و ملتی ، ذره‌ای به خود بیایند و تعصبات و جاهلیت را کنار بگذارند و نگاهی ولو گذرا به احادیث و روایات اهل بیت^(ع) بیندازند ، خود درمی‌یابند که در عالم هیچ ناصحی دلسوزتر و داناتر از معصومین^(ع) وجود ندارد. حتی این مسئله را جدای از مسئله امامت و حقانیت شیعه نیز می‌توان مطرح کرد ، چنانچه چندی از مسیحیان و صاحبان ادیان دلباخته نهج‌البلاغه یا صحیفه سجادیه شده‌اند و یا حتی با یک حدیث از یکی از معصومین^(ع) که به طور اتفاق شنیده‌اند ، چنان انقلابی در آنان ایجاد شد که شیعه شدند.

از سوی دیگر ، طبیعی است کسی که نصیحت ناصح مشفق را گوش ندهد و به کار نگیرد در همین دنیا ضربه خواهد خورد و اثرش را می‌بیند ، همانطور که در طول تاریخ معصومین^(ع) این حقیقت بسیار به چشم می‌خورد.

فلاکتی که مسلمانان پس از غصب خلافت کشیدند و بلاهایی که اهل مدینه و کوفه پس از شهادت امام حسین^(ع) دیدند خود بهترین شاهدان این مدعی هستند و هم مردم کوفه که آن مقدار امیرالمؤمنین^(ع) را آزار دادند و در کربلا آل آن حضرت را به شهادت رساندند و کردند آنچه کردند ، تا خداوند حجاج را بر آنان مسلط نمود که تا خون نمی‌دید و جان‌گنان کسی را تماشا نمی‌کرد نمی‌توانست غذا بخورد!

پس چه زیبا فرموده امام رضا^(ع) که :

« امام ... نصیحت‌کننده برای بندگان خداوند است. »

امام واجب‌الاطاعه:

بر هر شیعه‌ای است که از عمق جان و هم در عمل عقیده‌مند باشد که امام واجب‌الاطاعه است ؛ در هر شرایط و هر جا و هر امری که بفرماید. همانگونه که امام هشتم^(ع) در حدیث امامت چنین می‌فرماید: « اطاعت او (امام) واجب است. »

در طول تاریخ نیز بسیاری از اصحاب بزرگ معصومین^(ع) چنین امتحانی را پشت سر گذارده‌اند که بسیار جالب توجه است. ماجراهایی که در غصب خلافت رخ داد که شاید بتوان ادعا کرد بالاترین امتحان خداوندی در طول تاریخ بشریت باشد و هم ماجراهایی که در خلافت ظاهری امیرالمؤمنین^(ع) و به خصوص جنگ صفین پیش آمد و بسیاری محک خوردند که تا چه مقدار مطیع امامشان هستند و یا پس از آن حضرت در ماجرای صلح امام حسن^(ع) و هم در ماجرای شهادت امام حسین^(ع) و نیز در مورد سایر ائمه^(ع) تا زمان غیبت صغری و کبرای امام زمان^(عج).

همچنین ماجراهای خصوصی که در زمان ائمه^(ع) پیش آمده، همانند ماجرای هارون مکی که حضرت در مقابل مرد خراسانی به او امر نمود به میان تنور و آتش گداخته رود و او بی‌درنگ رفت و پس از مدتی که حضرت و مرد خراسانی بر سر تنور رفتند، دیدند در میان آتش نشسته و ذکر خداوند می‌گوید.

یا علی بن یقطین که شیعه‌ای والامقام بود و به دستور حضرت موسی بن جعفر^(ع)، وزیر هارون الرشید عباسی شده بود. حضرت در نامه‌ای به او نوشت که از امروز همانند عامه و دشمنان اهل بیت^(ع) وضو بگیر. او هم بی‌درنگ چنین نمود تا نامه دوم حضرت آمد که دیگر همانند شیعیان وضو بگیر و سپس معلوم شد در این مدت هارون در پی اثبات تشیع او بوده است و از روزه‌ای وضوگرفتن او را می‌دید است.

امام، حلال و حرام:

از جمله معتقدات شیعه است که چهارده نور پاک هیچ چیز نمی‌گویند و هیچ کرده و کرداری ندارند مگر آن که از جانب خداوند متعال باشد. این حقیقتی است قرآنی در مورد پیامبر^(ص) که:

«و از روی هوی سخن نمی‌گوید مگر آن وحی است که وحی شده است.»

از سوی دیگر، در مذهب تشیع گفتار هر کدام از ائمه^(ع) و نیز حضرت زهرا^(س)، گفتار رسول اکرم^(ص) و کردار هر کدامشان کردار آن حضرت است. احادیث بسیاری نیز بر این عقیده وارد شده و از مسلمات مذهب تشیع است که قول و عمل تمامی معصومین^(ع) یکی است و تماماً منسوب به ذات اقدس الهی است.

پس گفتار و کردار و هرگونه عکس‌العملی از هر کدام از معصومین^(ع) منتسب به خداوند است و گویی خداوند فرموده و عمل نموده است. همچنین «و أنفسنا و أنفسکم» که در آیه مباهله آمده و به اتفاق شیعه و عامه در مورد امیرالمؤمنین^(ع) است خود بهترین شاهد بر این مدعاست. پس امام چیزی را حلال نمی‌داند و حلال اعلام نمی‌دارد مگر آن که نزد خداوند حلال باشد و نیز حرام نمی‌کند مگر حرام خداوندی را. همانگونه که در حدیث امامت نیز آمده است:

«و امام حلال خداوند را حلال می‌کند و حرام خداوند را حرام می‌کند.»

انحصار امامت در اهل بیت (ع):

انحصار امامت در اهل بیت (ع) حقیقتی است قرآنی و این حقیقت در انبیای گذشته نیز بوده، چه در قوم بنی اسرائیل و یا دیگر امم و هم در اسلام. همواره این منافقان و دشمنان مکتب آسمانی بوده‌اند که از روی حسد و باطن تاریک خود با این حقیقت دشمنی ورزیده‌اند و ظلمت خود را ظاهر ساخته‌اند.

در این باره احادیث ائمه اثنی عشری که متفق تمام مسلمین و بالاتر از حد تواتر در کتب شیعه و عامه روایت شده نیز بهترین دلیل است. احادیثی که پیامبر (ص) صریحاً فرموده‌اند امامان پس از من دوازده نفرند؛ و در اکثر آنها دارد که از قریشند و در پاره‌ای از منابع نیز آمده که همه از نسل حضرت فاطمه (س) هستند.

این احادیث تحقیق خارجی نیافته مگر در امامان شیعه؛ تنها مکتب تشیع است که می‌تواند دوازده امام خود را برشمارد و هر کدام را با افتخار به جهانیان معرفی نماید و تاریخشان را عرضه کند. بزرگان عامه به این احادیث و تطبیق آن که رسیده‌اند به تکاپو افتادند، به عنوان مثال یکی از بزرگان عامه در مقام تطبیق خارجی این احادیث و شمردن امامان دوازده‌گانه یزید بن معاویه را ششمین آنها شمرده است، کسی که علناً شرب خمر و زنا با محارم خود کرد و در حضور همگان سگ‌بازی و میمون‌بازی می‌نمود.

عجیب‌تر این که ولید (والی کوفه) را هم دیگر از آن دوازده امام شمرده که در حوض شراب می‌رفت و شراب می‌نوشید و شبی تا به صبح با کنیز خود بود و صبح هنگام با حالت مستی لباس کنیز خود را پوشیده و در محراب مسجد کوفه نماز صبح را چهار رکعت خواند و در نماز ترانه می‌خواند و پس از نماز گفت می‌خواهید بیشتر بخوانم و در آخر هم در محراب مسجد کوفه قی نمود!! به راستی تعصب و جاهلیت به این حد هم می‌رسد که بدتریت افراد زمان خود را امام معرفی نمایند؟ امام رضا (ع) این حقیقت قرآنی را چنین بیان می‌دارد:

«و در نسل او برگزیدگان قرار گرفت؛ کسانی که خداوند به آنان علم و ایمان داده، در آنجا که خداوند عزوجل می‌فرماید: و کسانی که علم و ایمان داده شده‌اند گفتند تا روز برانگیخته شدن در کتاب خداوند مکث نمودید.

در نتیجه امامت تا روز قیامت فقط در فرزندان علی (ع) است چرا که هیچ پیامبری پس از محمد (ص) نیست. ... گمان کردند این خصوصیات در غیر آل پیامبر (ص) یافت می‌شود. به خدا قسم نفس‌هایشان به ایشان دروغ گفته و باطل ضعیفشان کرده است. »

جامعیت قرآن و تفسیر آن توسط امام:

از جمله مسلمات اعتقادی و قرآنی است که قرآن کتابی جامع و کامل است و تا روز قیامت بشر را کفایت می‌کند. در این باره آیاتی آمده که امام رضا^(ع) به یکی از آنها اشاره فرموده است. از سوی دیگر به قرآن که مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که در ظاهر قرآن همه چیز نیامده و بشر با فکر خود نمی‌تواند این استفاده را از قرآن نماید.

اینجاست که حقیقتی دیگر از حقایق قرآنی و روایات بیش از حد تواتر معصومین^(ع) نمایان می‌گردد که قرآن بدون مفسر حقیقی نمی‌تواند باشد و قرآن بدون تفسیر اهل بیت^(ع) صرف تلاوت است و ثواب و آثار آن. در مقام تفسیر نیز می‌بینیم سایر مفسرین قرآن (غیر از معصومین^(ع)) بسیار اختلاف دارند و گاهی روی یک مورد هر کدام تفسیری جداگانه نموده‌اند و این خود بهترین دلیل برای باطل بودن این تفاسیر است، در جایی که تفسیر معصومین^(ع) در دست است.

در این باره در احادیث و روایات معصومین^(ع) وارد شده که تفسیر قرآن فقط و فقط در اختیار امامان معصوم^(ع) است و با لحن‌های بسیار صریح مردم را در هر حد و پایه‌ای از علم که باشند از تفسیر به رأی نهی می‌کنند، تا حدی که امام^(ع) در حدیثی می‌فرماید: اگر کسی قرآن را به رأی و فکر خود تفسیر نماید و تفسیر او درست هم باشد خطا رفته است.

با این مضمون که بسیار در روایات وارد شده که اگر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر نماید جایگاه خود را در آتش آماده سازد! امیرالمؤمنین^(ع) هم به همین خاطر در روزهای اولین غصب خلافت در خانه نشسته بودند و مشغول جمع‌آوری و تفسیر و تأویل قرآن بودند.

پس از سه روز حضرت تمام قرآن را با تفسیر و تأویل آن به مسجد آورد و آنان را به همگان عرضه کرد و حجت را بر همه تمام نمود. ولی عمر فریاد برآورد که ما خود قرآن داریم و احتیاجی به قرآن تو نداریم! البته مردم هم گویی به کلام او راضی بودند، چرا که هیچکس اعتراض نکرد و حتی پنهانی هم به سراغ حضرت نرفت. حضرت هم آن قرآن را برداشت و به خانه بازگشت تا بیست و پنج سال در خانه نشیند و استخوان در گلو و خار در چشم صبر نماید.

پس قرآن کتابی است جامع، به شرط آنکه از معصومین^(ع) جدا نگردد و برای اثبات این ادعا بهترین شاهد حدیث ثقلین است که از کم‌نظیرترین احادیث در اسلام و نزد شیعه و عامه است:

«همانا من دو چیز گرانبها نزد شما گذاردم، کتاب خداوند و عترت اهل بیت^(ع) خودم. این دو

هیچگاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.»

امام رضا^(ع) نیز در مورد چنین قرآنی می‌فرماید:

«و قرآن را بر او نازل ساخت که در آن تفصیل هر چیزی هست. در قرآن حلال و حرام و حدود

احکام و تمامی آنچه مردم بدان احتیاج دارند را کاملاً بیان نموده است، که خداوند عزوجل می‌فرماید: در قرآن نسبت به هیچ چیز کوتاهی نکرده‌ایم.

و هم خداوند می‌فرماید: آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا بر قلب‌های آنان قفل‌های آن قلب‌ها است. یا اینکه خداوند بر قلب‌هایشان مهر زده و آنان نمی‌فهمند. و کتاب خداوند را پشت سر خود انداختند گویا آنان نمی‌دانند، در حالی که در کتاب خداوند هدایت و شفاست. پس آنان آن کتاب را به کناری انداختند و هواهای خود را پیروی نمودند. »

ظلم و امامت:

از اعتقادات مخالفین تشیع است که از امام و پیشوای مسلمین ظلم هم صادر می‌شود و شخص ظالم هم می‌تواند امام مسلمانان و خلیفه پیامبر^(ص) باشد. البته نه اینکه عامه ندانند این عقیده‌ای است باطل و مضحک، بلکه چون وقتی به تاریخ خلفایشان مراجعه کرده‌اند و دیده‌اند زندگانی آنها پراز ظلم و جور بوده است، ناگزیر تن به این اعتقاد و باور داده‌اند.

در طرف مقابل آنان، مکتب پرافتخار تشیع است که عقیده دارد امام و پیشوای مسلمانان کوچکترین ظلمی از او سر نمی‌زند، حتی معصیت و فکر معصیت هم نمی‌کند چون نوعی ظلم به نفس است و بالاتر که مکروهات را هم بجا نمی‌آورد و ترک اولی^۱ هم نمی‌کند.

لذا معصومین^(ع) دارای مقام عصمت کبری هستند، تا چه رسد به ظلم به دیگران. ظلم به مردم که هیچ، که امام‌الرئوفین امیرالمؤمنین^(ع) فرمودند: «به خدا قسم اگر اقلیم‌های هفت‌گانه را با آنچه زیر آسمانهای آنهاست به من بدهند که در مورد مورچه‌ای ظلم کنم و پوست جویی از دهانش بگیرم نخواهم کرد و همانا دنیای شما نزد من از برگ‌گی که در دهان ملخی است که آن را می‌جود بی‌ارزش‌تر است.» و در عمل نیز می‌بینیم که اینگونه زندگی کرد تا جایی که اندیشمندان بزرگ اسلامی و غیراسلامی اعتراف کردند که علی^(ع) به خاطر زیادی در عدلش کشته شد.

امام علی بن موسی الرضا^(ع) نیز در حدیث امامت در مورد نفی ظلم از امام اینچنین آورده است: «... و ابراهیم خلیل^(ع) از خوشنودی عرض کرد: و از نسل من امام قرار بدم. خداوند فرمود: عهد من به ستمکاران نمی‌رسد. پس این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل می‌کند و امامت در برگزیدگان قرار گرفت.»

مقام علمی امام:

حضرت امام رضا^(ع) در جایی غیر از حدیث امامت درباره مقام امامت می‌فرماید: «امام به آنچه در سینه‌هاست آگاه و ناظر اعمال است. بعد از خداوند متعال، امینی رفیق و پدري دلسوز، دارای جود و بخشش و سخاوت، سرچشمه‌ای جوشان، ابری بارنده و خورشیدی نورافشان است.»

امامت و پیشوایی ، مسئولیت حفظ و نگهبانی اصول اساسی دین ، بیان حقایق اسلام ، حمایت از حقوق جامعه و کوشش در راه آگاهی مردم را بر عهده دارد و این منصب به کسی می‌رسد که داناترین و برترین مردم زمان خودش باشد.

از امام کاظم^(ع) درباره امام بعد از او سؤال شد ، حضرت پس از بیان این که امامت امری الهی بوده و امام از طرف خدا و پیامبر^(ص) تعیین می‌شود ، فرمودند: « پس از من امر امامت به فرزندانم علی می‌رسد که همانام علی بن ابیطالب و علی بن الحسین است. او برترین فرزندان من است. »

امام رضا^(ع) مانند اجداد بزرگوار خود از مقام علمی بالایی برخوردار بود تا آنجا که به وی «عالم آل محمد» لقب دادند. پدر بزرگوارش ضمن تصریح به امامت وی ، به سایر فرزندانش می‌فرمود: « برادر شما ، علی ، دانشمند آل محمد است ، نیازها و پرسش‌های دینی و مشکلات علمی خود را از او بپرسید و آنچه را می‌گویید حفظ کنید. »

عبدالسلام بن صالح هروی (ابوالصلت) گفته است : کسی را داناتر از علی بن موسی الرضا^(ع) ندیدم و هیچ دانشمندی با او روبرو نشد مگر اینکه وی نیز چنین شهادت داد.

سپهر امام رضا

منابع و مأخذ

- ۱- نگین توس [نگاهی به زتدگانی امام رضا^(ع)] - سکینه اولاد حیات - نشر شوق - ۱۳۸۶.
- ۲- سیره عملی اهل بیت^(ع) [حضرت علی بن موسی الرضا^(ع)] - سید کاظم ارفع - انتشارات فیض کاشانی - ۱۳۷۹.
- ۳- عاشقان پیا خیزید - رضا شیرازی - انتشارات پیام آزادی - ۱۳۷۶.
- ۴- شعاع نور امامت - محمد انصاری - انتشارات دلیل ما - ۱۳۸۳.
- ۵- فضایل و سیره امام رضا^(ع) - عباس عزیزی - انتشارات صلاة - ۱۳۸۱.
- ۶- به سوی بارگاه نور - بزرگ عالم زاده - انتشارات آستان قدس رضوی - ۱۳۸۳.

سیره امام رضا(ع)